



عروسی

عروسی خر گوشه بود. گفتند: «بگو بله».
 خجالت کشید و هیچی نگفت.
 گفتند: «خر گوشه رفته هویج بچیند.»

لاله جعفری

ساعت

عقربه کوچکه به عقربه بزرگه گفت: «وقتی بزرگ بشوم، از تو
 تندتر می چرخم. حالا می بینی!»

شراره وظیفه شناس



آینه

مامان میمون: «توی آینه، چی دیدی؟»
 بچه میمون: «ماه شب چهارده دیدم!»

شکوه قاسم نیا

چتر نجات

قطره‌ی باران می ترسید پیرد پایین.
 برای همین وقتی می خواست ببارد، به خودش چتر نجات بست.
 طاهره خردور

